

دعای روز بیست و هفتم

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ فَضْلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَصَيِّرْ أُمُورِي فِيهِ مِنَ الْعُسْرِ إِلَى الْيُسْرِ وَأَقْبِلْ
مَعَاذِيرِي وَحُطِّ عَنِّي الذَّنْبَ وَالْوِزْرَ يَا رءُوفاً بَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ:

ای خدا در این روز فضیلت لیلۃ القدر را نصیب من گردان و تمام امور و کارهای مشکل مرا آسان گردان و عذرهایم را بپذیر و وزر و گناهم را محو و نابود ساز، ای رؤوف و مهربان در حق صالحان.

ترجمه منظوم دعا

کن مرا روزی در این ماه منیر
آن شب پر فیض و آن فضل کثیر
اغلب شبها به بیداری دلیر
گردد آن بیچاره گان را دستگیر
چونکه کارم سخت می باشد عسیر
وی که بر هر شیء می باشی قدیر
چشم پوشی کرده عذرم در پذیر
خاصه در درگاه عدل بی نظیر
همچو برگگی کز شجر ریزد به زیر
مهربانی کن به این عبد حقیر

ای خدا یا جابر العظم الکسیر
لیله القدر و فضیلت های او
آن شبی کز عشق او مردان راه
بلکه آید لطف حق در آن زمان
هم ز جودت مشکلم آسان نما
ای که هستی فاتح فتح و فرج
هم ز راه لطف تقصیر مرا
عذر مقبول است در نزد کرام
هم بریز از دوش من وزر و وبال
یا روفاً بالعباد الصالحین

فقره اول: درک فضیلت شب قدر

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ فَضْلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ:

ای خدا در این روز فضیلت لیلۃ القدر را نصیب من گردان.

شب قدر در حقیقت، زمانی برای راز و نیاز با خداست و از زمان های پرفضیلتی است که اگر کسی آن لحظات را درک کند، اجر و پاداش بسیاری از خداوند دریافت خواهد نمود. شب قدر شب مبارکی است که فرشتگان و روح بر زمین نازل می شوند.

یکی از ویژگی‌های شب قدر «پنهان» بودن آن است تا بهانه‌ای باشد به اینکه مردم شب‌های بسیاری را با خدای خود خلوت کنند. بسیاری از علما، در طول یک سال، به شب‌زنده‌داری می‌پرداختند تا فضیلت شب قدر را درک کنند. در منابع دینی ما افزون بر شب‌های نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم، شب‌های فرد دهه سوم ماه مبارک رمضان با عنوان شب‌های قدر معرفی شده است که شب بیست و هفتم و بیست و نهم از جمله آن می‌باشد.

چرا درخواست درک فضیلت شب قدر در روز بعد انجام می‌گیرد؟

در ابتدای بحث، این سؤال پیش می‌آید که چرا درخواست درک فضیلت شب قدر، در روز بعد انجام می‌گیرد؛ یعنی وقتی این دعا را هنگام روز می‌خوانیم که شب قدر (شب بیست و هفتم) را پشت سر گذاشته‌ایم؛ پس چرا از خداوند درخواست می‌کنیم که فضیلت شب قدر را روزی ما گرداند! این مسئله، مثل این است که در روز جمعه از خداوند بخواهیم فضیلت شب جمعه‌ای که گذشت را به ما عنایت کن.

در پاسخ باید گفت که در روایات آمده است که روز بعد از شب قدر یا روز هر شب مقدسی، مانند آن شب مقدس، مقدس است؛ یعنی روز بیست و سوم ماه رمضان، مانند شب بیست و سوم ماه رمضان است یا روز بیست و هفتم ماه رمضان، مثل شب بیست و هفتم می‌باشد.

نکته لطیف اینجاست مثلاً دیشب که شب قدر بوده است، روز قدر ما به شمار می‌رود و شب قدر نیم کره دیگر زمین می‌باشد.

نقش انسان در مقدرات شب قدر

در ویژه شب قدر اشاره شد که طبق آیه‌ای از قرآن کریم شب قدر از هزار ماه که در آن شب قدری وجود ندارد، برتر و بالاتر است.

ائمه اطهار علیهم‌السلام در مقام تفسیر و تبیین آیات قرآن، دلیل این برتری حیران‌کننده را، برتری عبادت و انجام عمل صالح برای بندگان در این شب دانسته‌اند.

اگر لحظه‌ای درنگ کنیم و کمی با خود بیاندیشیم، خواهیم دید که در میان ۳۶۵ شب سال، تنها شبی از شب‌هاست که این چنین مورد عنایت و توجه قرار گرفته و چنان اثراتی بر آن مترتب شده است؛ بنابراین با اندکی تأمل به این نتیجه خواهیم رسید که باید این فرصت را غنیمت شمرد؛ چرا که در این شب پرخیر و برکت فرصتی بسیار استثنایی آن هم در ماه میهمانی خدا برای ما فراهم شده است که می‌توانیم با توجه و همتی که به کار می‌بندیم، بهره بسیار زیادی از آن ببریم.

ادله‌ای که نقش انسان را در مقدرات شب قدر ثابت می‌کند، به شرح زیر تقدیم می‌گردد:

۱. حالات و دریافت‌های شخصی

کسانی که اهل دعا و راز و نیاز و اهل شب قدر هستند، نقش خویش را در شب قدر به خوبی دریافته‌اند. گاهی این حالات آن‌چنان ژرف و تأثیرگذار است که تا شب قدر آینده و بلکه تا آخر عمر در همه افکار، اخلاق، کردار و رفتار شخص رخنه کرده و آن را در یک خط و سیر معنوی قرار می‌دهد. دیگرانی هم که به این حد از معنویت راه پیدا نمی‌کنند، به فراخور حال خود از مجالس و محافل و شب‌زنده‌داری‌های شب قدر بهره‌برداری کرده و فیض معنوی می‌برند. ریشه اصلی این دگرگونی‌ها و حالات، به خود افراد برمی‌گردد و اینکه تا چه حد خود را آماده بهره‌برداری از برکات شب قدر و فضیلت‌های آن کرده باشند.

۲. شناساندن شب قدر

خداوند تبارک و تعالی با نزول سوره‌ای خاص، شب قدر را به مردم معرفی فرموده است. در دو آیه این سوره مبارکه فرموده است: قرآن در شب قدر نازل شده و فرشتگان در آن شب فرود می‌آیند. سپس افزوده است: شب سلامت است و فرموده است: عمل صالح در او، برابر با عمل صالح در طول هزار ماه است. فردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: مراد و مقصود از اینکه شب قدر بهتر از هزار ماه است، چیست؟ حضرت فرمودند:

«الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَأَنْوَاعِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»^۱ کار شایسته از قبیل نماز و زکات، صدقات و انفاقات و انواع خوبی‌ها در آن شب برتر از هر کار شایسته‌ای است که در مدت هزار ماه که شب قدر در آن نیست، انجام شود.

۳. اجماع و سیره مسلمانان

می‌دانیم که همه دانشمندان اسلام و مسلمانان از هر فرقه و گروهی، بر اهمیت شب قدر و احیای آن تاکید فراوان دارند و به شب‌زنده‌داری آن شب، اهتمام می‌ورزند. نقل شده که یکی از دانشمندان بزرگ اسلام، برای اینکه شب قدر را درک کند، یک سال تمام از سر شب تا به صبح شب‌زنده‌داری کرد.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۶.

۴. احیای شب قدر حتی در حال بیماری

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر می‌فرماید: «در هر یک از دو شب بیست و یکم و بیست و سوم صد رکعت نماز بخوان، تا می‌توانی آن دو شب را تا سپیده صبح شب‌زنده‌داری کن و در آن دو شب غسل کن».

ابوبصیر عرض کرد: اگر نتوانستم ایستاده نماز بخوانم؟ فرمودند: نشسته بخوان. اگر باز هم نتوانستم؟ خوابیده بخوان.

اگر باز هم نتوانستم؟ ایرادی ندارد که سر شب کمی بخوابی و باقیمانده شب را، به هر نحوی که می‌توانی به عبادت بپرداز؛ چون در ماه رمضان، درهای آسمان گشوده است، شیطان‌ها در زنجیرند و اعمال مؤمنان پذیرفته می‌شود.

۵. تشویق به دعا‌های مأثور و راز و نیاز

می‌دانیم که دعا‌های شب قدر، از طولانی‌ترین و پرمحتواترین دعاهاست؛ دعا‌هایی مانند «جوشن کبیر»، «ابوحمزہ ثمالی» و امثال آن که اگر با حال و توجه خوانده شود، مایه انقلاب و دگرگونی روحی است. ادعیه‌ای که انسان را با دریایی از معارف آشنا می‌کند. انسان با خواندن دعا از یک طرف، با یادآوری لطف، گذشت، کرم، رحمت و بخشش بی‌پایان خدای مهربان او را در کنار و دستگیر خویش می‌بیند و نور امید در دلش می‌درخشد.

۶. نکوهش بهره‌بردن از شب قدر

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»^۱ از خداوند به دور باد و نفرین بر کسی که به شب قدر برسد و زنده باشد؛ اما آمرزیده نشود.

۷. شب قدر مکمل اعمال صالح

یکی از دلایل تفضل شب قدر به امت اسلام، کامل و پرکردن پیمانہ اعمال صالح مسلمانان و جبران کمبودهای آنان است تا با دستی پر این جهان را ترک کنند.

روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده، در پاسخ به این پرسش که چرا شب قدر به وجود آمده و به عبارت دیگر فلسفه شب قدر چیست؟ ایشان می‌فرمایند:

۱. فضائل الأشهر الثلاثة؛ ص ۱۰۹ - ۱۱۵.

«لَا مَا يُضَاعَفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَّغُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ لَهُمْ
الْحَسَنَاتِ»: اگر خداوند کارهای مؤمنان را چند برابر نکند، به سر حد کمال نمی‌رسند؛
اما از راه لطف کارهای نیکوی آنها را چند برابر می‌فرماید تا کاستی‌هایشان جبران شود.
از این روایت و روایت قبلی به خوبی می‌توان فهمید که مینا و اساس، عمل صالح
خود بنده است.

فقره دوم: تبدیل شدن سختی به آسانی

وَ صَبِّرْ أُمُورِي فِيهِ مِنَ الْعُسْرِ إِلَى الْيُسْرِ:

و تمام‌امور و کارهای مشکل مرا آسان گردان.

در مسیر زندگی انسان، بلاها و مصائب و سختی‌هایی وجود دارد که به مانند پتکی
بر پیکر نحیف انسان کوبیده می‌شود، سیل، زلزله، طوفان، مرگ و میر و ده‌ها بلیه دیگر؛
مانند مصائب، دردها، امراض و .. حکمت چیست و دلیل این سختی‌ها کدام است؟
باید گفت: سختی‌ها، مصائب و بلاها چند دلیل دارد:

۱. مصائب و سختی‌هایی است که انسان مکلف، خود استحقاق آن را پیدا کرده و
در واقع این مصائب و سختی‌ها، عکس‌العمل اعمال او است.
به گفته شاعر شیرین سخن:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

۲. مصائب و سختی‌هایی است که به دنبال آن منافع عظیمی نصیب انسان می‌شود؛
مانند جهاد در راه خدا که پس از آن همه سختی‌ها و درد و رنج‌ها به دنبال خود عزت
و عظمت را برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:
«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ
عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ».^۲

۳. مصائب و سختی‌هایی است که به سبب دفع یک ضرر بزرگ‌تر بر انسان وارد
می‌شود؛ مانند فقر که موجب حفظ دین می‌شود و اگر ثروتمند، بی‌ایمان باشد، مانند
قارون خدا را اطاعت نمی‌کند و همچنین است بیماری که موجب یاد خدا می‌شود و
تیرگی‌های دل را می‌شوید.

۴. مصائب و سختی‌هایی که بر طبق سنت‌های الهی به وجود می‌آید؛ مانند
آتشفشان‌ها، زلزله‌ها و غیره.

۱. کافی؛ ج ۴، ص ۱۵۸.

۲. بقره: ۲۱۶.

در مجموع اگر سختی‌ها و بلاها نتیجه اعمال ما باشد و در واقع مکافات عمل باشد، به دنبال خود آسودگی را به همراه خواهد آورد و از الطاف الهی محسوب می‌شود؛ زیرا بندگان با تحمل این سختی‌ها و بلاها پاک می‌شوند و اگر برای ابتلا و آزمایش باشد و از این آزمایشات سرافراز بیرون آییم، پاداش عظیم الهی را به دنبال خواهد داشت که آسودگی، رفاه و آسایش را برای انسان در پی می‌آورد. البته ما نباید دنبال آسایش و راحت طلبی و تن‌پروری برویم و خود را به آسودگی عادت دهیم؛ زیرا آدمی با تحمل سختی‌ها ساخته می‌شود و روحش اوج می‌گیرد.

سختی و آسانی

قرآن نمی‌فرماید که بعد از سختی آسانی است؛ تعبیر قرآن این است که با سختی، آسانی است؛ یعنی آسانی در شکم سختی نهان است و همراه آن می‌باشد.

اینجا نکته لطیفی است که فهم آن به نقل تمام آیات سوره انشراح بستگی دارد:

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ»: آیا به تو سعه صدر ندادیم؟ باری که پشت تو را خم کرده بود، از پشتت برگرفتیم. آوازه‌ات را بلند ساختیم. پس حتماً با سختی آسایشی همراه است. حتماً با سختی آسایشی قرین است؛ پس زمانی که آسوده شدی، به کوشش پرداز و به سوی پروردگار خویشتن متوجه شو».

روی سخن با شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. این سوره خاص آن حضرت است.

این سوره با لحنی پر از عطوفت، خاص شریف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که گویی از نامالایمات آزوده گشته بود، نوازش می‌دهد. گوشزد می‌کند که چگونه خدا بار سنگین وی را از دوشش برداشته و سختیش را مبدل به آسانی کرده است.

آن‌گاه به شیوه علوم تجربی از یک جریان واقع شده و مشهود استنتاج کرده و می‌گوید: پس با سختی آسایشی است؛ یعنی از اینکه در گذشته باری بر دوش تو بود و ما آن را برداشتیم و نامت را بلند ساختیم و به تو بردباری و قدرت تحمل دادیم، چنین نتیجه بگیر که حتماً با هر سختی آسانی هست؛ پس برای تثبیت نتیجه و اطمینان دادن به قطعی بودن آن تکرار می‌کند که آری با سختی آسانی است.

نکته جالب این است که بعد از نتیجه گرفتن این فرمول کلی، خط مشی آینده را نیز بر همین اساس تعیین می‌فرماید و می‌گوید: پس وقتی که فراغت یافتی، به کوشش پرداز؛ یعنی چون آسانی در شکم تعب و رنج قرار داده شده است، پس هر وقت

فراغت یافتی، خود را مجدداً به زحمت بینداز و کوشش را از سر بگیر. این خصوصیت مربوط به موجودات زنده بالاحص انسان است که سختی‌ها و گرفتاری‌ها مقدمه کمال‌ها و پیشرفت‌ها است.

شهید بزرگوار علامه مرتضی مطهری در توضیح و تفسیر آیه:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب»^۱

می‌گوید: «اکنون که فارغ شدی و بار از دوش برداشته شد، حالا چکار کن؟! حالا برو راحت بخواب؟! اگر راحت بخوابی که باز اول بدبختی است؛ چون همه بدبختی‌ها از عادت کردن به استراحت و راحتی و رفاه سرچشمه می‌گیرد. هیچ چیز برای انسان دشمن‌تر از رفاه نیست، «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب».

از اینها که فارغ شدی، باز هم خودت را به تعب و نصب بینداز، برای خودت شدائد بیافرین؛ یعنی خودت را به راحتی عادت نده.

فانصب از نصب است که معنی تعب می‌دهد، باز هم خودت را در تعب بینداز، منتهی نه تعب الکی؛ بلکه به عبادت پرداز، لاقلاً راحت‌طلبی پیشه نکن که دشمن انسان، راحت‌طلبی است»^۲.

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«الْذُنْبِيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ فَأَيُّ سِجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ»^۳ دنیا زندان مؤمن است، کدام زندانی

است که خوبی و خوشی دارد؟

البته این سختی‌ها نشانه محبت خدای متعال به شمار می‌رود:

«إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ»^۴ به درستی که

پاداش بزرگ با بلای بزرگ به دست می‌آید و خدا مردمی را دوست ندارد، جز اینکه آنها را گرفتار کند.

عبدالله بن ابی یعفر می‌گوید:

من از دردهایی که می‌کشیدم، به امام صادق علیه السلام شکایت کردم. آن حضرت در پاسخ

فرمود: «ای عبدالله، اگر مؤمن می‌دانست در مصیبت چه اجری دارد، هر آینه آرزو

می‌کرد که با مقراض [قیچی] چیده شود»^۵.

۱. انشراح: ۸.

۲. طهارت روح؛ ص ۲۰۶.

۳. اصول کافی؛ ج ۶، ص ۸۱.

۴. همان.

۵. همان.

گفتمش این قدر آزار دل آزار مکن گفت اگر یار منی شکوه ز آزار مکن
گفتم از درد دل خویش به جانم چکنم گفت تا جان بودت درد دل اظهار مکن
در هر حال اگر تلخی‌ها، ناکامی‌ها، سختی‌ها و مشکلات زندگی نباشد، انسان به
آسایش و راحتی نخواهد رسید و در واقع این مشیت الهی و خواست خداوند است که
با هر سختی آسانی باشد و هر سر بالایی سرایشی را به دنبال داشته باشد: «فَإِنَّ مَعَ
الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱.

افزون بر مشیت الهی، قرآن کریم راه عبور از سختی‌ها و دستیابی به آسانی‌ها را
چنین بیان می‌کند:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ»^۲.

ما آن‌کس که در راه خدا انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد و پاداش نیک خداوند
را تصدیق نماید، او را در مسیر آسایش قرار می‌دهیم.

و مسیر دشواری‌ها و سختی‌ها را چنین بیان کرده است:

«وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ»^۳: اما کسی که بخل

ورزد و از این طریق بی‌نیازی طلبد و پاداش الهی را تکذیب کند، ما به زودی او را در
مسیر دشواری قرار می‌دهیم.

چه کنیم کارها بر ما آسان شود

امروزه به دلیل نوع زندگی ماشینی، پدیده غفلت در انسان، جلوه بیشتری یافته و به
همین دلیل، آدمی در جنبه‌های گوناگون زندگی به گرفتاری‌ها و مشکلات فراوانی دچار
شده است.

اگر انسان امروز، به قرآن مراجعه و در آن تدبر کند، در می‌یابد که این کتاب
آسمانی، راه آسان‌شدن امور زندگی در شرایط سخت و دشوار را معرفی کرده است.
آنجا که می‌فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ»^۴: اما آن‌که [حق خدا

را] داد و پروا داشت و [پاداش] نیکوتر را تصدق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او
خواهیم گذاشت.

۱. انشراح: ۵.

۲. لیل: ۵-۷.

۳. همان: ۸-۱۰.

۴. همان: ۵-۷.

خداوند سبحان در این آیات، شیوه آسان‌شدن امور مشکل را معرفی کرده است. در آیات مورد بحث، سخن از اعطا، تقوا و تصدیق و سپس آسان‌شدن امور به میان آمده است.

«اعطا» که به صورت مطلق در این آیه شریفه مطرح شده، عبارت است از هرگونه سرمایه و امور مورد علاقه که در راه خیر به صورت خدا پسندانه صرف شود. اعطا و بخشش با این ویژگی موجب می‌شود که شخصیت انسان از خود بینی و خودخواهی بیرون آمده و به خویشتن خویش بازگردد و در مسیر الهی به حرکت درآید.

«إتقا» (تقوا پیشه کردن) نیز عبارت است از ترک محرّمات و در نظر گرفتن خشنودی خداوند در امور گوناگون که موجب می‌شود سرمایه‌های وجودی انسان از در افتادن به مسیر شهوت‌ها و امیال حیوانی و مادی بازماند.

همین که انسان در پرتو اعطای خداپسندانه و قدرت تقوا قرار گرفت و پیش رفت، بینش و بصیرت می‌یابد و استعدادهای نفسانی‌اش به ثمر می‌رسد. قدرت تفکر در او شکوفا می‌شود و همه نیکویی‌ها و زیبایی‌ها را تأیید می‌کند؛ بنابراین به دنبال اموری که شهوات و نفسانیات او آنها را نیک و زیبا جلوه می‌دهند، نخواهد رفت؛ بلکه به دنبال زیبایی‌های حقیقی اعم از ایمان، احسان، بخشش و تقوا خواهد رفت. انسان در این طریق فکری و عقلی هرچه بیشتر جلو رود، بیشتر مشمول جاذبه و عنایت پروردگار می‌گردد و خداوند مشکلات و موانع را برایش آسان می‌گرداند.

در مقابل کسی که خدا را فراموش کند، دنیا را مطلوب یگانه خود قرار می‌دهد. در نتیجه فقط به اصلاح زندگی دنیایی خویش می‌پردازد، در حالی که دنیا و مادیات با روح انسان سنخیت نداشته و او را آرام نمی‌کنند.

حال این متاع دنیوی چه کم باشد چه زیاد، او را اقناع نمی‌کند؛ زیرا انسان کمال‌طلب است و اگر وجود خود را صرف مادیات کند، به هر میزان از این مادیات که دست یابد، قانع نمی‌شود و همواره بیشتر از آن را می‌جوید؛ پس چنین کسی همیشه در فقر و تنگی به سر می‌برد و همواره دلش به چیزی که ندارد، مشغول است و در میان آرزوهای بزرگ‌تر و اضطراب‌های فراوان ناشی از اموال در تکاپو خواهد بود:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۱.

البته این معنی با کوشش برای به دست آوردن مواهب حلال مادی منافات ندارد؛ بلکه مراد، دنیاپرستی است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و او را به ورطه نیستی و مشقت می‌افکند.

انسان خداخواه و خداجو، دچار مشکلات و گرفتاری‌های روحی نمی‌شود؛ چون با یاد خدا، همواره به منبع بی‌پایان عشق و رحمت و عطوفت متصل است. از سوی دیگر با اعطا و بخشش در راه خدا و تقوا در زندگی، مشکلات بر او آسان می‌شود. این آسانی دو جنبه دارد:

یکی اینکه چنین انسانی از قدرت روحی بالایی برخوردار می‌شود و میزان استقامتش بالا می‌رود؛ پس مشکلات بزرگ در دیدگان او کوچک جلوه می‌کند. دیگر اینکه قانون الهی چنین است که برخی اعمال عبادی در همین دنیا پاداش داده می‌شوند و پاداش آنها افزون بر پاداش اخروی، این است که مشکلات زندگی را بر مؤمنان مرتفع می‌سازد. به همین دلیل در آیات و روایات بی‌شمار به احسان، اعطا و تقوای الهی سفارش شده است.

سختی در دنیا و آسانی در آخرت

حضرت آیت‌الله گلپایگانی به آیت‌الله کوهستانی فرمود: ما به دعای شما نیاز داریم، ما را دعا کنید. آیت‌الله کوهستانی نیز فرمود:

«من شما را دعا می‌کنم؛ اما من هم از شما تقاضایی دارم و آن این است که دعا کنید و از خدا بخواهید هر چه سختی و فشار قرار است متوجه من شود، در همین دنیا بر من وارد گردد و از سختی قیامت و فشار آخرت مرا نجات دهد».^۱

فقره سوم: عذرخواهی از خداوند

وَاقْبَلْ مَعَاذِي وَحُطِّ عَنِّي الذَّنْبَ وَالْوِزْرَ:

و عذرهایم را بپذیر و وزر و گناهم را محو و نابود ساز.

برای رشد اخلاقی، نیازمند شناخت عوامل صعودکننده نفس هستیم تا با ایجاد آنها رشد و سعادت و کمال خود را رقم بزنیم. در این میان عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی و توبه حقیقی در پیشگاه خداوند متعال، یکی از بزرگ‌ترین عوامل رشددهنده به شمار می‌رود؛ تا جایی که قرآن کریم توبه را از عوامل رستگاری انسان معرفی نموده و می‌فرماید:

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».^۲

در این آیه توبه وسیله نجات معرفی شده؛ زیرا توبه دری است که می‌توان با ورود به آن راه بازگشت را طی نمود و در نتیجه در مسیر کمال و سعادت قرار گرفت:

۱. بر قله پارسایی؛ ص ۳۳۶.

۲. نور: ۲۱.

«الْتَّوْبَةُ حَبْلُ اللَّهِ وَ مَدَدُ عِنَايَتِهِ»^۱: توبه ریسمان خداوند و کشش عنایت اوست. توضیح: خداوند بندگان خود را دوست دارد و می‌خواهد آنها رشیدیافته و نجات یابند و توبه از الطاف الهی است، روزنه‌امیدی است که خداوند برای طالبین به بازگشت به سوی حق، بازگذاشته و بر همین اساس یأس را از گناهان کبیره می‌شمارد. بنده‌ای که با خدا قطع رابطه کرده و به گناه و طغیان آلوده گشته، با روی آوردن به توبه می‌تواند دوباره از گرداب‌های هولناک لغزش، خود را خارج ساخته و با عذرخواهی از پروردگار آمرزنده و مهربان به سوی بندگی و کمال حرکت نماید و کسی که توبه کرد، محبوب خدا می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۲.

از رسول خدا ﷺ روایت شده که توبه‌کننده دوست خداست و توبه‌کننده از گناه، مانند کسی است که هیچ گناهی برای او نباشد. همچنین از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که خداوند تبارک و تعالی خوشحال می‌شود به توبه بنده خود، از شخصی که در شب تار در بیابانی مرکب و توشه خود را گم کرده باشد و ناگهان آن را پیدا کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «به درستی که خدای تعالی دوست دارد از بندگان بر گناه خود توبه را» و فرمود: چون بنده توبه خالص و حقیقی کند، خداوند دوست می‌دارد او را؛ پس می‌پوشاند آن گناه را از او. شخصی سؤال کرد چگونه می‌پوشاند؟ حضرت فرمود: گناه را از یاد آن دو ملکی که اعمال را می‌نویسند می‌برد و به اعضاء و جوارح و زمینی که در آن گناه انجام شده، دستور می‌دهد که آن را بپوشاند، به گونه‌ای که هیچ گناهی از او یافت نشود، تا بتوان بر آن گواهی داد»^۳.

پذیرش عذر و بخشش گناهان

همان‌طور که در قسمت قبل دعا توضیح داده شد، خداوند برای انسان‌ها آسایش و راحتی می‌خواهد و سختی و مشقت نمی‌خواهد؛ پس باید یقین داشته باشیم که اولاً خداوند عذرهای ما را می‌پذیرد؛ اما باید این نکته را رعایت کرد و آن این است که هنگامی که از روی جهالت و نادانی گناهی را انجام دادیم، سریعاً به سوی خداوند بازگشته و به درگاهش توبه کنیم که اگر این عمل را انجام دهیم، خداوند نیز توبه ما را پذیرفته و گناهان ما را می‌آمرزد و باید این را بدانیم که هیچ کس جز خداوند نمی‌تواند گناهان ما را بیامرزد.

۱. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ باب ۷۹، ص ۴۳۳.

۲. بقره: ۲۲۲.

۳. جامع الدرر؛ ج ۲، ص ۱۰.

ثانیا هنگامی که خداوند عذر بنده خویش را بپذیرد، به یقین گناه او را می‌آمرزد؛ چرا که وقتی بنده به درگاه خداوند تضرع نموده و بگوید: «رب انی ظلمت نفسی فاغفرلی»: خدایا من به خودم ظلم کردم؛ پس مرا ببخش. خداوند نیز در جواب او می‌فرماید: تو را آمرزیدم.

گاهی انسان آن‌چنان در گناهان غوطه‌ور می‌شود که دیگر برای نجات خود راهی نمی‌یابد و بدین صورت به واسطه سنگینی گناه، از رحمت خداوند ناامید می‌شود و این یأس و نومیدی موجب می‌شود که انسان مایوس از رحمت، با تجری و پرده‌داری بیشتر به سمت گناهان گام بردارد و اسباب سقوط خود را بیش از پیش فراهم سازد. باید بدانیم آنچه گناهان ما بزرگ و عذاب آن سخت و سنگین باشد؛ اما عفو و رحمت خداوند بزرگ‌تر است و اگر به سوی او بازگردیم و از او بخواهیم گناهان ما را نادیده بگیرد و عذر ما را بپذیرد و سنگینی گناهان را به عظمت عفو و لطف و کرمش بر ما ببخشد، چنین خواهد کرد.

ناامیدی، هرگز!

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید نشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

توضیح:

الف) عبادی: با آوردن این کلمه دلیل دعوت کفار را بیان می‌کند و آن اینکه ایشان عبد اویند و حق مولا بر عبد این است که او را عبادت کند و امرش را اطاعت کند؛ پس مولا حق دارد او را به اطاعت و عبادت خود دعوت کند. اضافه (ی) متکلم به (عباد) برای ترغیب آنان به پذیرفتن دعوت است.

ب) أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ: راغب می‌گوید "اسراف" به معنای تجاوز از حد در هر عملی است که کسی انجام دهد. اسراف بر نفس، تعدی بر نفس به جنایت‌کردن و به ارتکاب گناه است؛ چه شرک باشد، چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره؛ چون سیاق این عمومیت را افاده می‌کند.

ج) لَا تَقْنَطُوا: "قنوط" به معنای نومیدی است.

مرحوم شیخ صدوق در مجلس پانزدهم امالی خود نقل کرده که معاذبن جبل با چشمی گریان بر رسول خدا ﷺ وارد شد و سلام کرد و حضرت جواب سلام او را داد و فرمود: ای معاذ چرا گریان هستی؟ جواب داد: یا رسول الله، بیرون از خانه شما جوان زیبا و خوش اندامی را دیدم که مانند زن داغ‌دیده گریه می‌کرد و می‌خواست خدمت شما شرفیاب گردد، آیا اجازه می‌دهید؟ حضرت فرمود: آری، معاذ رفت و جوان را خدمت رسول خدا آورد، او سلام کرد و حضرت جواب داد و فرمود: ای جوان! چرا این گونه گریه می‌کنی؟

عرض کرد: چگونه گریه نکنم در حالی که گناهایی از من سرزده، اگر خداوند مرا به بخشی از آنها مؤاخذه نماید، مرا به جهنم می‌افکنند و گمان می‌کنم مرا مؤاخذه خواهد کرد و مرا نخواهد آمرزید. حضرت فرمود: ای جوان مگر به خدا شرک ورزیده‌ای؟

عرض کرد: پناه می‌برم به خدا از شرک، من هرگز برای خدا شریک قائل نیستم. حضرت فرمود: آیا قتل مرتکب شده‌ای و کسی را به ناحق کشته‌ای؟

جوان گفت: گناه من از اینها بزرگ‌تر است. حضرت فرمود: خداوند گناهان تو را می‌آمرزد، اگر چه مانند زمین‌های هفت‌گانه و دریاها و ریگ‌های بیابان و درختان و آنچه مخلوق در زمین است، بوده باشد. جوان گفت: گناه من از همه اینها که فرمودید، بزرگ‌تر است. رسول خدا فرمود: گناهان تو را می‌آمرزد؛ هر چند مثل ستارگان و مثل عرش و کرسی باشد. جوان عرض کرد: یا رسول الله گناهان من از اینها نیز بزرگ‌تر است! رسول خدا ﷺ غضبناک گردید و به او نظر کرد و فرمود: وای بر تو ای جوان! آیا گناهان تو بزرگ‌تر است یا پروردگار تو؟

جوان با صورت به زمین افتاد، در حالتی که می‌گفت: سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّي، هیچ چیز بزرگ‌تر نیست از پروردگار من و او از هر بزرگی، بزرگ‌تر است. حضرت فرمودند: گناه بزرگ را آیا می‌آمرزد، مگر خدای بزرگ؟! جوان گفت: نه به خدا قسم ای رسول خدا و ساکت شد. حضرت فرمود: وای بر تو ای جوان، آیا خبر نمی‌دهی مرا به یکی از گناهانت.

جوان جریان خود را بدین شرح بیان کرد و گفت: من هفت سال نیش قبر می‌کردم، مردگان را بیرون می‌آوردم و کفن آنان را می‌ربودم و تا اینکه دختری از انصار مُرد. چون او را دفن نمودند و شب فرا رسید، آمدم و قبر را شکافتم و بیرونش آورده و کفنش را برداشتم، شیطان مرا وسوسه کرد و دختر را در نظرم جلوه داد، برگشتم و با او جماع کرده و رهایش نمودم. در این هنگام ندایی به گوشم رسید که ای جوان وای بر

تو، از مجازات روز قیامت، روزی که من و تو را ننگه می‌دارند با همین حالت، پس وای بر تو از آتش جهنم.

یا رسول الله! با این حال فکر نمی‌کنم هرگز بوی بهشت به مشام من برسد، پیامبر فرمود: دور شو ای فاسق، می‌ترسم من هم به آتش تو بسوزم، چقدر به آتش نزدیکی! جوان از خانه پیامبر ﷺ بیرون آمد و مقداری زاد و توشه برداشت و به کوه پناه برد و به عبادت پرداخت، دست‌های خود را غل کرده و به گردن آویخت و صدا برآورد. خدایا این بنده گنهکار تو است که در مقابل تو خود را غل نموده است، پروردگارا تو خوب مرا می‌شناسی و می‌دانی آنچه از من سر زده است، بار خدایا بر در خانه پیامبر رفتم، مرا طرد نمود و ترس من زیاد کرد؛ پس می‌خوانم تو را به اسم و جلالت و بزرگی و سلطنت، به اینکه مرا نومید نگردانی و دعای مرا باطل ننمایی و مرا از رحمت خود ناامید ننمایی، همواره این را چهل شبانه روز می‌گفت و درندگان و وحوش به حال او گریه می‌کردند، تا اینکه چهل شبانه‌روز تمام شد، دو دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت:

بار خدایا اگر دعای مرا به اجابت رسانده‌ای و گناه مرا بخشیده‌ای، به پیامبر وحی کن و اگر نبخشیده‌ای و اراده کرده‌ای که مرا عقوبت کنی؛ پس تعجیل نما و بفرما به آتش که مرا بسوزاند، یا عقوبتی در دنیا که مرا به هلاکت برساند و مرا از رسوایی روز قیامت خلاص گرداند. پس خداوند این آیه را نازل کرد:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَرِحُوا وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا مَعْصِيَةً أَوْ عَمَلُوا صَالِحًا ذُكِرُوا بِهَا وَأُذِّنُوا فِيهَا فَلَمَّ بَعْضُهُمْ أَلْفًا بِبَعْضٍ فَبِئْسَ لَكُم مَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱

چون این آیه بر رسول خدا ﷺ نازل شد، آن حضرت در حالی که آن را تلاوت می‌کرد و تبسم می‌نمود، فرمود: چه کسی مرا به سوی آن جوان دلالت می‌کند؟

معاذ عرض کرد: یا رسول الله شنیده‌ام که در فلان مکان است، آن حضرت با اصحاب خود حرکت کردند تا به آن کوه رسیدند و جوان را در حالی که دست‌هایش غل شده به گردن آویخته و صورتش سیاه گردیده بود و در اثر گریه بسیار مژگان چشمان ریخته بود، یافتند. می‌گفت: ای سید من، نیکو مرا خلق کردی و صورتم را زیبا آفریدی؛ پس ای کاش می‌دانستم چه اراده‌ای کرده‌ای، آیا در آتش مرا می‌سوزانی، یا در جوار رحمت مرا ساکن می‌کنی؟

بار خدایا تو به من احسان کردی و نعمت دادی؛ پس ای کاش می‌دانستم آخر من به کجا می‌کشد، مرا به بهشت می‌بری یا به سوی آتش می‌کشانی؛ پس رسول خدا ﷺ نزدیک شد، دست‌هایش را باز نمود و خاک از سرش زدود و فرمود: ای بهلول! مژده باد تو را! همانا تو آزاد شده خدایی از آتش، سپس به اصحاب خود فرمود: چنین تدارک کنید گناهان را، همان‌گونه که بهلول آنها را تدارک نمود و آیه را تلاوت فرمود و او را به بهشت بشارت داد.

بازآ بازآ هر آنچه هستی باز آی
گر کافر و گبر و بت‌پرستی باز آی
این درگه ما درگه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی باز آی

فقره چهارم: رأفت خدا

يَا رُؤُفًا بَعْبَادِهِ الصَّالِحِينَ:

ای رؤف و مهربان در حق صالحان.

فرق بین رؤف و رحیم

رؤف بر وزن «فَعُول» یا فَعَّل (مانند خَلَّوْم و عَصَّد)، از اسمای حسناى الهی بوده و در قرآن ۱۱ بار تکرار شده و در بیشتر موارد همراه صفت «رحیم» آمده است.^۱
رؤف: ریشه از ریشه «رأفت» به معنای رحمت و مهربانی بیشتر و شدیدتر است و تفاوت‌هایی با «رحمت» دارد.

۱. رأفت، مبالغه در رحمت؛ یعنی مهربانی شدید است.

۲. رأفت برای افراد گرفتار و مبتلی به مشکل به کار می‌رود؛ ولی رحمت اعم از آن است.

۳. رأفت مربوط به مقام ذات خداوند سبحان است؛ ولی رحمت مربوط به مقام فعل بوده ظهور و تجلی رأفت است.

مقصود از رأفت چیست؟

رأفت در لغت، کمال رحمت و شدیدتر از آن خوانده شده و همچنین رأفت رقیق‌تر از رحمت بیان شده است.

۱. سوره‌های بقره: ۱۴۳ و ۲۰۷؛ آل عمران: ۳۰؛ توبه: ۱۱۷ و ۱۲۸؛ نحل: ۷ و ۴۷؛ حج: ۶۵؛ نور: ۲۰؛ حدید: ۹ و حشر: ۱۰.

می‌دانیم که یکی از صفات خدای متعال رئوف است و بر اساس این رأفت به انسان و موجودات، حیات را ارزانی داشته و این رأفت را به انبیاء الهی نیز عنایت نموده است، تا آنان برای سعادت نوع بشر، مشقت‌ها و زحمت‌های فراوانی را متحمل شوند؛ همان‌گونه که در مورد رسول خود فرمود:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۱ هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شده است. هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید، سخت به شما دل بسته و با مؤمنان رئوف و مهربان است.

رأفت و رحمت شامل بندگان صالح خدا می‌شود، نه آنان که با عناد و لجاجت به نافرمانی خداوند برخاسته و با فرامین او مخالفت می‌کنند؛ زیرا خدای متعال موهبت‌های خود را پاداش کسانی قرار می‌دهد که صالح باشند و اعمال صالح انجام دهند. قرآن کریم تصریح می‌کند که خداوند نسبت به بندگان خود که به آیات الهی ایمان آورند رئوف و رحیم است:

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۲ او کسی است که آیات بینهات را بر بنده‌اش محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می‌کند، تا شما را از تاریکی‌ها به نور بیرون برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است.

از آنجا که انسان عاصی و گناهکار هنگامی که روی به سوی خدا آورد و عذرخواهی نموده و توبه نماید از محبین درگاه باری تعالی می‌شود، اینجاست که بعد از عذرخواهی و درخواست بخشش از گناهان و زشتی‌ها به خود اجازه می‌دهد که خداوند را با صفت رئوفیتش یاد کرده و بگوید: يَا رَؤُوفاً بِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ.

۱. توبه: ۱۲۸.

۲. حدید: ۹.